

مترجم دکتر حسین ابوترابیان

خاطرات لیدی شیل

(۱۶)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

لیدی شیل همراهِ همسرش (کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در ایران) در عهدناصری به ایران آمده است. نوشته های او جنبه های تازه ای از اوضاع سیاسی و اجتماعی میهن ما را در آن دوران بدست میدهد.

من اجباراً به میز وسط چادر - که در حکم یک جزیره امن در وسط آب بود - پناه بردم و روی آن نشستم. ولی خوشبختانه شانس آوردم و قبل از اینکه تمام چادر بعلت سست شدن پایه های در آب سرنگون شود، این مامن تنگ و ناراحت کننده را ترک کردم.

اراضی واقع در دره های اطراف گلپایگان بسیار حاصلخیز است و به همین خاطر، قیمت غله در این قسمت از خاک ایران بقدری ناچیز میباشد که اصلاً قابل توجه نیست. زیرا بدلیل فقدان وسائل کافی جهت حمل غله به سایر نقاط کشور، اجباراً این محصول بایستی

که واقعا هیچ کشوری در دنیا باندازه ایران مورد حمله دیگران قرار نگرفته و هیچ ملتی مثل ایرانیان در طول تاریخ شاهد تاخت و تاز اقوام و طوایف مختلف مثل: آشور، سکائی، ترک، ترکمن، یونانی، رومی، عرب، افغانی و روس در سرزمین خود نبوده است. تنها نکته قابل ذکری که در طول سفر از سلطان آباد تا گلپایگان بر ایمان پیش آمد، بارندگی سیل آسانی بود که در حدود ۴ ساعت طول کشید و طی آن کف چادرهای ما به عمق یک پا غرق در آب گردید و چون بهیچوجه ایستادن در آب را نمیشد تحمل کرد،

گلپایگان، ۲۷ مه [۱۸۵۱] - چون اطراف این شهر نیز همانند سایر شهرهای ایران بوسیله کوه محاصره شده، لذا ما پس از حرکت از سلطان آباد، با عبور از گذرگاههای کوهستانی مرتفع به گلپایگان رسیدیم.

هر کس با اطلاع از موقعیت شهرهای ایران و اینکه هر کدام از آنها بخاطر محصور بودن در میان یک سلسله کوه، دارای یک نوع استحکامات و باروی طبیعی هستند، ممکن است تصور کند که این کشور با داشتن چنین امتیازی همیشه توانسته خود را از خطر هجوم دشمنان خارجی محفوظ بدارد. ولی باید اعتراف کرد

در منطقه بفروش برسد . و استفاده از قاطر نیز - که تنها وسیله حمل و نقل در مناطق کوهستانی ایران است - برای رساندن محصول غله به بازارهای دور دست آنقدر گران تمام میشود که اصلا مقرون به صرفه نیست. و من گاهی با خود می اندیشم که اگر در ایران بجای راه های مال روی موجود ، جاده و بارراه آهن احداث میشد ، واقعا مملکت چه چهره متفاوتی پیدا میکرد و چگونه راه ترقی رابه پیش میگرفت.

مقدار زیادی از مداخل دولت بصورت غله دریافت میشود، که البته در فلات مرکزی ایران تحصیل چنین درآمدی برای دولت اصلا قابل استفاده نیست. و بطوریکه شنیده ام: شاه مواجب عده ای از خدمه و نگهبانان درباری را بصورت حواله دریافت گندم از گلپایگان، ملایر ، محلات و سایر شهرهای غله خیز ایالت عراق [اراک] پرداخت میکند، که البته میزان آن توسط خزانه دار کل اعلیحضرت برطبق قیمت گندم در تهران محاسبه شده است و موقعیکه این جماعت مواجب خود را در نقاط فوق الذکر تحویل میگیرند ، چون راهی برای حمل آن به مرکز ندارند ، لذا اجبارا در همان محل و با تریخی کمتر از قیمت واقعی آن به فروش میرسانند ، که در نتیجه پس از محاسبه هزینه مسافرت و سایر مخارج ، عملا بولی ناچیز - که خیلی کمتر از میزان حقوقشان است - بدست می آورند .

در شهر گلپایگان - که بنظر من خیلی بیشتر از حد معمول سایر شهرها، ویرانه و روبه زوال بود - صحنه ای دیدم که واقعا مرا تحت تاثیر قرار داد و آن دریافت هدیه ای بصورت انبوهی از گل سرخ بود که آنها را در میان لفاف بزرگی پیچیده و بار شتر کرده بودند و ما به مجردیکه لفاف را از روی این گلها کنار زدیم چنان عطرشامه نوازی تمام فضای زیر چادر را پر کرد که «فرانسیس» [یکی از سگهای من] با حالتی مست و مدهوش به میان گلها افتاد و با پرپر کردن گلها و پراکندن و ریختن آنها به سروروش منظره بسیار جالبی بوجود آورد .

در این منطقه از ایران مزارع وسیع صیفی کاری نیز وجود دارد که بی اغراق میتوان گفت هر يك از آنها تقریبا دارای سه الی چهار مایل طول و يك الی ونیم مایل عرض هستند و شنیده ام که شبیه اینگونه مزارع وسیع را در ایالت کرمانشاه نیز میتوان مشاهده کرد .

در موقع ورود به دره های سرسبز گلپایگان ، چشمان به کوهستان بساعظمت اطراف منطقه لرستان افتاد که در آنجا یکی از نژادهای خالص ایرانی زندگی میکند و این

افراد بقدری در تاراجگری و چپاول بسد طولانی دارند که از این نظر حتی ترکمن ها هم بیای آنها نمیرسد . ولی بخاطر جنگها و نزاع خانوادگی هیچگاه فرصت استفاده از نتایج چپاول ها را نداشته و به دلیل استمرار اینگونه برخوردهای داخلی ، هم خود را به فقر و فلاکت انداخته و هم به همسایگان اطراف منطقه خود مجال يك زندگی آسوده و بدون وحشت از یغماگری را نبخشیده اند .

قلل کوههای لرستان - که همیشه از برف پوشیده است - چنان منظره بدیعی دارد که کنجکاوی همگان را به دیدار از این منطقه دور افتاده و دست نخورده بر می انگیزد . ولی دو کاپیتان انگلیسی بنام های «گران» و «فوتر نینگهام» که ۴۵ سال پیش به دستور «سرجان ملکم» جهت گرد آوری اطلاعات از ایالت لرستان و ارضای کنجکاوی او، وارد

این منطقه از خاک ایران شدند، زیاد خوش شانس نبودند و در این محل بدست افراد طایفه «فیلی» کشته شدند (۱). اروپائیهای دیگری نیز به عشق جستجو و کسب اطلاع از عشایر این ناحیه رنج سفر را بر خود هموار نموده اند که البته اغلب آنان موفق به اخذ نتیجه نشده و بخاطر حفظ جانشان هرچه زودتر فرار را برقرار ترجیح داده و نتوانسته اند از وضع زندگی کسانی که اجدادشان در کشور گشائی های خشایار شاه شرکت داشته و هم اکنون بیر آداب و رسوم و روال زندگی همان دوران را حفظ کرده اند ، اطلاع بدست آورند. ولی در میان این گروه از مکتشفین اروپائی ، تنها یک نفر پیدا شد که فرصت بسیار مساعدی برای مطالعه در احوال این کوه نشینان را پیدا کرد [در سال ۱۸۴۳] و امید می رود این شخص که همان مولف کتاب «آثار باستانی نینوا» است هرچه زودتر نتیجه تحقیقات خود را در این مورد منتشر نماید. (۲)

شکی نیست که وجود خطرات گوناگون و همچنین فقدان عواملی که بتواند بحد کافی ارزش کنجکاوی و ریسک کردن را داشته باشد، باعث گردیده که اروپائیهای رغبتی در جهت شناسائی مردم و تفحص در این منطقه از خود نشان ندهند . ولی بنظر من وجود يك پدیده جالب بصورت اختلافی بسیار بارز در بین این طوایف و جوامع ما میتواند عمل بسیار قابل توجهی در جهت مطالعه روحیات این مردم شمرده شود که آن ، وجود آزادی بی حد و حصر و فقدان قانون در این طوایف کوه نشین است، تا جائیکه موجب از هم گسیختگی تمام قیود و ضوابط اجتماعی در بین آنها گردیده و این رویه بنوبه خود میتواند یکنوع تمدن ویژه در دنیا بحساب آید، که فعلا طوایف لر و ترکمن برطبق روال آن به زندگی ادامه

میدهند . برطبق این روش ، هر کس حافظ جان و مال خویشتن بوده و برای خود نا آخرین حذرگونه آزادی را قائل است و با وجودیکه از این نظر همسایگان و دیگر مردم طایفه را نیز از حقوق مشابهی برخوردار میداند ، ولی با این حال از هر گونه تجاوز و تخطی نسبت به آنها دریغ نمی ورزد . اگر از نزدیک به بررسی وضع زندگی و احوالات این مردم دقیق شویم ، معلوم خواهد شد که آنها برخلاف طرز رفتاری که با یکدیگر دارند، افرادی بسیار ساده دل و چشم و گوش بسته هستند که به حال آنزوا در کوهستان زندگی کرده و کاری جز رسیدگی به ربه و وحشم خود ندارند ، اما وجود حالاتی از قبیل . دناوت ، تن پروری ، حرص ، وحشیگری ، ظلم و جور و وادار کردن زنان به بردگی و انجام کارهای مشقت بار ، حقیقتی است کتمان ناپذیر که بجای تحریک احساسات، باعث یکنوع تنفر و انزجار از آنها در بین مردم غیر میشود .

چندین سال پیش دکتر «ریاک» طبیب سفارت انگلیس (۳) همراه با کاروانی از کرمانشاه به دزفول و ارتفاعات این منطقه آمد و طی سفرش که یازده روز بطول انجامید از میان مردمی عبور کرد که همگی چادر نشین بودند و بقدری در فقر و بدبختی می زیستند که حتی استطاعت خرید تفنگ را هم نداشته و تنها اسلحه مورد استفاده آنها را چماق و سنک تشکیل میداد. ولی با وجود این ، همه کسانی که از میان آنها میگذشتند ، بخاطر آنکه همیشه در معرض خطر حمله طوایف لر قرار داشتند ، جرات نمی کردند که حتی شبها هم اسلحه را از خود دور کنند . و باین ترتیب معلوم است که اگر این لرها میتوانند تفنگ داشته باشند ، آنوقت هیچکس بخود اجازه عبور از میان آنها را نمیداد و راههای لرستان بکلی غیر قابل عبور میشد .

دکتر «ریاک» مردم لر را افرادی خوش منظر ، قد بلند، تنومند، و ستمگر ولی رحم و بدور از تمدن توصیف کرده و میگوید: این طوایف بقدری در فقر و فاقه بسر میبرند که برایشان داشتن لباس مندرس، سوزن، فلکل و نمک مهمتر از پول است و با آنها خیلی بهتر از پول میتوانند حوائج خود را رفع کنند. دکتر «ریاک» در این منطقه دور افتاده با کمال تعجب آثار باقیمانده از يك پل را مشاهده کرده که بعقیده او در ممالک آسیائی هیچگاه شبیه آن وجود نداشته است ، زیرا این پل دو صخره رایهم متصل میکرد که در حدود سیصد یازدهم دور بودند و در اتفاقی حدود ۳۰ الی ۴۰ پا بالاتر از جریان آب يك رودخانه قسار داشتند . یکی از چند قوس باقیمانده این پل که روی ستون بزرگی یا برج مانده بود ،

حواشی :

۱ - این دو نفر در سال ۱۸۱۰ به دست‌لرها کشته شدند. و در ضمن باید دانست که «فیلی» نام طایفه بخصوصی در لرستان نیست، بلکه بطور کلی - تا چندسال پیش - طوایف لرستان را «فیلی» یا «فله» میخواندند، که لغت «فهلویات» نیز از آن گرفته شده است.

۲ - این شخص همان «هنری لایارد» سیاح و ماجراجوی معروف انگلیسی است که واقعا حق زرگی به گردن استعمار گسران انگلستان دارد. او که با فعالیت بی نظیر خود طی ۱۵ سال در میان طوایف بختیاری و لر، راه نفوذ دولت انگلیس را به جنوب ایران هموار کرد، درباره اقدامات خود در ایران دو جلد کتاب نوشته که یکی از آنها توسط «مهراب امیری» ترجمه شده و بطور پراکنده و ناتمام در مجله خاطرات وحید (در فاصله سالهای ۵۱ تا ۵۴) انتشار یافته است.

۳ - دکتر «جیمز ریاک» در ضمن، طبیب مخصوص محمدشاه هم بود و در سال ۱۸۳۶ بهنگام جنگ هرات ما او به مشهد عزیمت کرد، ولی بخاطر اعمال ففوذ روسها و ترساندن شاه از داشتن طبیب انگلیسی، دکتر ریاک از این سمت معزول گردید و به تهران بازگشت. (انگلیسها در ایران، نوشته سردینس رایت، صفحه ۱۲۴)

۴ - متأسفانه معلوم نیست نوشته‌های دکتر «ریاک» - که خانم شیل به آنها اشاره میکند - در کجا درج شده است.

۵ - کسب اطلاعات بیشتری از «درویشعلی» میسر نشد و «لرد کرزن» نیز در کتاب معروفش (ایران و قضیه ایران) پس از نقل این قسمت از نوشته خانم شیل، درباره «درویشعلی» مینویسد: «... اگر یادداشت‌هایی از این افسر انگلیسی - که نام درویشعلی بر خود نهاده بود - وجود داشته، جای تأسف است که این نوشته‌ها بدست دیگران نیافتاده و کسی آنها را ندیده است...» (ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، جلد دوم صفحه ۳۵۱).

۶ - «راولینسون» باستان شناس برجسته انگلیسی و کاشف رموز خط میخی که بعدا در سال ۱۸۵۹ وزیر مختار انگلیس در ایران شد و کلنل «ویلیامز» هم کسی است که افسر توپخانه انگلستان بود و در کنفرانس معروف «ارض‌روم» نمایندگی دولت انگلیس را بعهده داشت.



ندارد. مردم این منطقه نیمی از سال را بر فراز کوهستان، در میان آلاچیق‌هایی که از شاخه درختان و بوته‌های مختلف ساخته شده بر میروند و نیمی دیگر را که مصادف با فصل سرماست به منطقه گرمسیر در پایین کوهستان آمده و در زیر چادر زندگی میکنند و در عرض این مدت شکم خود را با نانی سیر میکنند که از آرد بلوط، بخته و برای زدودن طعم زنده‌اش آنرا در زیر خاک مرطوب نگهداری کرده‌اند. این مردم زیاد در قید پوشاک نیستند و شخصا ناظر دختری ۱۶ ساله بوده‌ام که قبل از فرا رسیدن پائیز در مزرعت‌های مشغول کندن ذرت بود و لباسی همانند «حوا» بتن داشت. در ارتفاعات این منطقه صمغ، قیر معدنی و سنگ گوگرد فراوان است و دامنه کوهها در سمت نزول از انبوه درختان تنومند بلوط پوشیده شده که بخوبی میتوان از آنها برای کشتی سازی استفاده برد، چون برای حمل آنها به‌سوی دریا نیز رودخانه کرخه وجود دارد، که میتوان از طریق آن جویها را به رود دجله و شط‌الحد [شط‌العرب] هدایت کرد...» (۵)

غیر از این افراد، اروپائیهای دیگری هم از کوهستانهای این منطقه دیدار کرده‌اند که از میان آنها میتوان به «کلنل راولینسون» «کلنل ویلیامز» (۶) و «بارون بود» از کارمندان سفارت روسیه - اشاره نمود. ادامه دارد

طولی در حدود ۶۰ الی ۸۰ پا و ارتفاعی در حدود ۸۰ الی ۹۰ پا داشت و در دو طرف پل نیز سنگهای تراشیده بکار رفته بود. که البته باتوجه به اشکالات موجود برای ساختن پل در چنین منطقه صعب‌العبور، واقعا نمیتوان تصور کرد که چگونه چنین کار دشواری بانجام رسیده است. (۴)

در حدود ۲۰ سال پیش یکنفر [افسر] انگلیسی خود را بعنوان یک مسلمان در میان عشایر این منطقه جازد و توانست بصورت یک درویش بنام «درویشعلی» سالها در بین آنها زندگی کند. او بقدری نقش خود را در لباس درویشان با مهارت بازی میکرد که یکبار در تبریز موقعیکه در مقابل چند نفر انگلیسی شروع به «هو، حق» گفتن نمود، کارش را چنان طبیعی انجام داد که تا خود را معرفی نکرد و به زبان انگلیسی سخن نگفت، آنها به‌ماهیت او پی نبردند. این شخص طی سیاحت خود در منطقه لرستان بایک زن لر ازدواج کرد و بعدها همان زن را در مقابل دریافت یک الاغ با شخص دیگری معاوضه نمود. او که مردی فوق‌العاده بوالهوس بود و سالیهای طولانی از عمر خود را با لباس مبدل و نام «درویشعلی» در میان طوایف مختلف مشرق زمین سپری کرده درباره حوادثی که بر او گذشته یادداشت‌هایی دارد که من قسمتهایی از آن‌سرا استخراج کرده و آنچه را که حکایت از وضع زندگی مردم لرستان دارد، در زیر می‌آورم: «... در لرستان بطور کلی هیچ خانه‌ای وجود